

Political Knowledge Vol.14, No.1, (Serial 27), Spring & Summer 2018

**The relationship between ethics and politics
from Ayatollah Javadi Amoli's point of view**

Mohammah Reza Ahmadi Tabatabai *

Received: 2017/09/27

Mahdi Mirabedini**

Accepted: 2017/12/26

The study of the relationship between ethics and politics and the interaction between ethical theory and political theory is one of the most important issues in the history of the development of political thought. Given the lack of theoretical approach to this issue in the political thought of Islamic scholars and the focus of previous researches in this field on the relationship between these two concepts, this paper attempts to focus on the thought of one of the contemporary Islamic scholars who has verbal and written works in both fields, ethics and politics. At first, we explain his ethical and political theories, and then, based on ethical divisions such as individual and social ethics, religious ethics and ultra religious ethics, ethics of belief and behavior, descriptive and normative ethics, etc, we analyze the relationship between ethics and politics in his viewpoint, and ultimately by summing up and criticizing the relationship between these two concepts in his thoughts, the main question of the research, which explains the principles of the optimal model of the relationship between ethics and politics in Islamic political thought with a philosophical approach will be investigated. Political and ethical works of Ayatollah Javadi Amoli have been studied based on the Hermeneutic method, text-centric and descriptive-normative approach, and the theory of Mokhtar will be derived from his teachings regarding these two fields.

Keywords: Ethics, Politics, ethical Theory, Political Theory, Javadi Amoli.

* Associate Professor at Imam Sadiq University,

tabatabai@isu.ac.ir

** phd Holder of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University

smirabedini@gmail.com

رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی

محمد رضا احمدی طباطبایی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۵

مهدی میرعابدینی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۰۵

چکیده

مطالعه و بررسی رابطه اخلاق و سیاست و ایجاد تعامل میان نظریه اخلاقی و نظریه سیاسی، یکی از مسائل پایدار و پر اهمیت در تاریخ تطور اندیشه سیاسی محسوب می‌شود. با توجه به قنّت رویکرد تنوریک به این موضوع در اندیشه سیاسی متفکران اسلامی و تمرکز پژوهش‌های پیشین در این حوزه بر نسبت‌سنجی میان این دو مفهوم در ساحت عمل؛ در این نوشتار تلاش شده با تمرکز بر اندیشه آیت‌الله جوادی آملی که در هر دو حوزه اخلاق و سیاست آثار قلمی و کلامی دارند، اولاً به تبیین نظریه اخلاقی و سیاسی ایشان پرداخته شود و ثانیاً بر اساس تقسیم‌بندی‌هایی از اخلاق مانند اخلاق فردی و اجتماعی، اخلاق دینی و فرادینی، اخلاق باور و رفتار، اخلاق توصیفی و هنجاری، رابطه اخلاق و سیاست در دیدگاه ایشان مورد واکاوی قرار گیرد و در نهایت با جمع‌بندی و نقد رابطه این دو مفهوم در آموزه‌های این متفکر، به سؤال اصلی پژوهش که تبیین اصول الگویی مطلوب رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلامی با رویکرد فلسفی است، پرداخته شود. بر همین مبنی بر اساس روش هرمنوتیک متن‌محور و با رویکرد توصیفی - هنجاری آثار سیاسی و اخلاقی آیت‌الله جوادی آملی مورد مذاقه واقع شده است و نظریه مختار از آموزه‌های ایشان در پیوند این دو حوزه استنتاج خواهد شد.

واژگان کلیدی: اخلاق، سیاست، نظریه اخلاقی، نظریه سیاسی، جوادی آملی.

مقدمه

اخلاق و سیاست دو مفهوم مهم، پیچیده و پایدار در حکمت عملی هستند که بر خلاف حکمت نظری به دنبال جنبه رفتاری و عملی اندیشه و سامان دادن به انسان و جامعه می‌باشند. این دو مفهوم به هم پیوسته در اجتماع بشری نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت جامعه دارند تا جایی که می‌توان گفت اخلاق در زمین سیاست رشد و نمو می‌کند و سیاست نیز در فقدان اخلاق به بیراهه و فساد کشیده می‌شود. نسبت اخلاق و سیاست از مسائلی است که از دیرباز مورد توجه متفکران بوده و تقریباً در تمام دوران‌ها و تمدن‌ها از پرسش‌های اساسی اندیشه سیاسی محسوب شده است (اسلامی، ۱۳۸۹: ۵۸).

به دلیل ماهیت، مبانی و الزامات خاص هر دو حوزه اخلاق و سیاست نظرهای متفاوت و گاه متعارضی از سوی اندیشمندان در تبیین این دو مقوله مهم بیان شده و همچنین در نسبت و چگونگی تعامل آن‌ها نیز طیف متنوعی از اندیشه‌ها و رویکردها مطرح شده است. اختلاف این نگرش‌ها به حوزه نظر و اندیشه محدود نشده و پیامدهای خود را به شکل پُر رنگ و معناداری در حوزه عمل و رفتار سیاسی نیز بروز داده است که ما حاصل آن را باید در دو موضوع مهم و اساسی پایبندی یا عدم تقید دولت به اصول و ارزش‌های اخلاقی و لزوم اخلاقی اطاعت شهروندان از حکومت و میزان آن دانست. آنچه اهمیت بنیادین این بحث را همانند سایر مسایل مبتلابه اندیشه سیاسی روشن می‌سازد، ایضاح مفهومی آن در ساحت نظری است تا تکلیف تعامل این دو مفهوم در حوزه رفتار سیاسی با وضوح بیشتری تبیین گردد. بنابراین این مسائل باید قبل از ورود در حوزه عمل در حوزه اندیشه به چالش کشیده شوند و بعد از رفع نقایص به حوزه عمومی وارد شوند (امید، ۱۳۸۸: ۱۹۸).

نکته دیگری که در این بحث حائز اهمیت است این است که در رویکرد دینی و اسلامی شناخت جهت‌گیری اسلامی در تعامل این دو مقوله مهم اهمیت مضاعف می‌یابد، به‌ویژه با ملاحظه رویکرد حداکثری دین مبتنی بر این ادعا که دین مدعی داشتن اندیشه و برنامه در سیاست، اخلاق، اقتصاد و فرهنگ را داراست و شاکله اصلی نگاه به سیاست و اخلاق را دین تشکیل می‌دهد، مشکل نسبت اخلاق و سیاست تا حد زیادی ماهیتاً با این مسئله در دولت مدرن در غرب (که سیاست و اخلاق مستقل از

دین‌اند) متفاوت است. و صرف بکارگیری رویکردهای جدید در این حوزه گره فرو بسته این مقوله را از منظر دینی روشن نخواهد ساخت.

با وضعیتی که تشریح شد لزوم پژوهش در نسبت اخلاق و سیاست به خوبی قابل فهم است. و چون در دوران معاصر حکمت صدرایی به صورت مبسوط و پردامنه‌ای بر اندیشه دینی، فلسفی و اخلاقی سایه افکنده و تقریباً تمامی حکمای معاصر در این فضای فکری اندیشیده‌اند؛ سعی بر این است در این مقاله نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی که یکی از مهم‌ترین حکمای این نحله در دوران معاصر می‌باشد، استخراج شود تا بر مبنای آن - و البته تحقیقات آتی با این رویکرد - به سؤال اصلی این حوزه که احصاء و تبیین اصول و مبانی الگوی مطلوب از ارتباط سیاست با اخلاق در رویکرد فلسفی در اندیشه اسلامی است، پاسخی دقیق، علمی و روشمند داده شود. البته منظور رویکرد فلسفی صدرایی به آموزه‌های دینی است.

۱. پیشینه تحقیق

در مورد ارتباط اخلاق و سیاست پژوهش‌های مختلفی به زبان فارسی انجام شده است که هر یک از زاویه خاص این موضوع را مورد مذاقه قرار داده‌اند. در سال‌های اخیر برخی کارهای پژوهشی و رسالات دانشگاهی در این زمینه به فرجام رسیده که توجه اصلی در آن‌ها بر پیوند علم اخلاق با سیاست عملی بوده و کمتر به ارتباط فلسفه اخلاق با اندیشه سیاسی را مد نظر قرار داده‌اند که با توجه به پیچیده شدن امر سیاسی و مالا پیچیدگی‌های نظام‌های سیاسی در حوزه سیاست داخلی و بین‌المللی و همچنین پیچیدگی در مفاهیم، ملاک‌ها و ارزش‌های اخلاقی، نیاز به پژوهش‌های بیشتری در این حوزه احساس می‌شود. البته لازم به یادآوری است که خروجی کاربردی پژوهش‌های مذکور ارائه الگوی چهارگانه‌ای از نسبت اخلاق و سیاست است که در بخش چارچوب نظری به صورت اجمالی به بیان آن پرداخته خواهد شد و در انتهای نوشتار در جهت نسبت‌سنجی این دو مفهوم در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی نیز مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

۲. روش پژوهش

با توجه به اینکه در این پژوهش تمرکز بر فهم متون نگاشته شده توسط آیت‌الله جوادی آملی است در مجموع تلاش شده از روش هرمنوتیک متن محور با رویکرد توصیفی و تحلیلی استفاده شود.

۳. چارچوب مفهومی و نظری

با توجه به اهمیت شناخت مفهوم سیاست و اخلاق از منظر متفکر مورد نظر به‌عنوان مقدمه تمهیدی، در ابتدا تبیینی از آن‌ها در اندیشه آیت‌الله جوادی ارائه می‌گردد تا فضای بحث برای بررسی رابطه و نسبت این دو مفهوم در اندیشه ایشان روشن‌تر گردد.

۴. سیاست

هر اندیشمند و یا مکتبی با توجه به نوع نگرش و جهان‌بینی خود، به سیاست پرداخته است. با توجه به هدفی که این مقاله دارد و آن، نوع ارتباط سیاست و اخلاق است، می‌توان سیاست را نهادی اجتماعی دانست که می‌تواند از منظر هنجاری و ارزشی مورد ارزیابی و داوری قرار گیرد (عالم، ۱۳۸۱: ۵۴). حال سؤال اساسی این است که چه چیزهایی در قلمرو سیاست مشمول باید‌ها و نیاید‌ها واقع می‌شوند؟ اموری که در قلمرو سیاست در معرض نقد و ارزیابی هنجاری و ارزشی قرار دارند و به خوب و بد یا درست و نادرست قابل تقسیم‌اند، عبارتند از باورهای سیاسی، تصمیمات سیاسی و رفتار سیاسی کنشگران. که کنشگران شامل همه اعضای جامعه سیاسی (شهروندان، سیاست‌مداران و دولتمردان) می‌شود و کنش سیاسی نیز شامل کنش جمعی و فردی خواهد بود (نقیب‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۴۷).

۵. اخلاق

اخلاق در لغت جمع خلق است و به معنی سرشت، طبیعت و خوی می‌باشد و در معنی اصطلاحی در میان اکثر اندیشمندان اسلامی از ابن مسکویه، غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی، سهرودی، قطب‌الدین شیرازی، ملاصدرا، ملا محسن فیض کاشانی، نراقین تا

معاصرینی مثل امام خمینی و آیت‌الله جوادی آملی تقریباً تعریف واحدی داشته است که به صورت خلاصه می‌توان آن را چنین بیان کرد. اخلاق صفات نفسانی راسخ و پایداری هستند که موجب می‌شوند افعال متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تأمل و تروی از آدمی صادر شود (احمدی طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۴) البته علما و متفکران مذکور در تبیین این موضوع شرح و بسط‌های قابل مذاقه‌ای بیان کردند که به منظور پرهیز از اطاله کلام از آن صرف‌نظر شده است.

۶. نسبت اخلاق و سیاست

همان‌طور که در قسمت پیشین اشاره شد، خروجی قالب پژوهش‌های پیشین در حوزه اخلاق و سیاست، نسبت‌سنجی چهارگانه‌ای است که در ذیل به صورت بسیار مختصر بیان می‌شود.

۶-۱. جدایی اخلاق از سیاست

طرفداران این نظر با استدلال بر اینکه اخلاق امری ثابت، فرازمانی و بر مدار فضیلت استوار است و به حیطه زندگی خصوصی مرتبط است و در مقابل سیاست به قدرت و حوزه عمومی و مصلحت جمعی می‌پردازد و این دو حوزه ماهیتاً با هم در تزاخم و تعارض‌اند از تفکیک قهری این دو حوزه سخن گفته‌اند (کاظمی، ۱۳۸۳: ۵۶-۶۷).

۶-۲. تبعیت اخلاق از سیاست

این دیدگاه عموماً از دل رویکرد مارکسیستی به سیاست و اجتماع زاییده شده است. در این نگاه اخلاق و سیاست هر دو روبنا و متأثر از زیربنا هستند که این زیربنا چیزی جز اقتصاد یا چگونگی مالکیت ابزار تولید نیست، در این نگاه نه تنها سیاست موضوع هنجارگذاری نیست بلکه خود سیاست و عمل سیاسی هنجار گذار است و بنابراین امر اخلاقی نه مقدم بر امر سیاسی بلکه مؤخر از آن است (اسلامی، ۱۳۸۹: ۹۶).

۶-۳. دوسطحی اخلاق و سیاست

این دیدگاه معتقد است باید اخلاق را در حوزه فردی با حوزه اجتماعی متمایز دانست.

در حقیقت در این نگاه نمی‌توان همه احکام اخلاق فردی را به اخلاق در حوزه عمومی به سیاست و جامعه تسری داد و میان اخلاق در حوزه فردی با جمعی رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. پیشکسوتان این رویکرد را می‌توان افلاطون و ارسطو دانست (اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۵۷).

۶-۴. یگانگی اخلاق و سیاست

در این نگاه اخلاق و سیاست از منظر آموزه‌های دینی در پیوند با یکدیگر هستند یا به عبارت دیگر می‌بایست باشند. پیامبر اسلام (ﷺ) در حدیث مشهوری هدف از بعثت خود را تکمیل و تتمیم مکارم اخلاقی معرفی می‌نمایند و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه و مصادر دیگر تاریخی و روایی بر این پیوند و ضروت آن از منظر الهی و دینی صحه می‌گذارند. این رویکرد در منابع اصیل اسلامی یعنی قرآن و سنت پرورانه شده و در آموزه‌های متفکرانی مانند غزالی شرح و بسط داده شده است (احمدی طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۹-۴۳).

۷. رابطه اخلاق و سیاست

می‌توان گفت پرسش از رابطه اخلاق و سیاست فی‌نفسه یک سؤال فرا اخلاقی و فراسیاسی است و جایگاه آن نه در علم اخلاق است و نه در علم سیاست. زیرا پرسش‌های اخلاقی که در سیاست مطرح می‌گردد از سنخ پرسش‌های درجه یک هستند ولی وقتی از جایگاه اخلاق در سیاست و نسبت این دو مفهوم سؤال می‌شود، با یک پرسش درجه دوم روبرو هستیم که سؤالات درجه دوم منطقاً بر پرسش‌های درجه اول تقدم دارند. در واقع پرسش از ربط و نسبت اخلاق و سیاست محصول نگاه بیرونی به دو مفهوم و نهاد اخلاق و سیاست می‌باشد و این درحالی است که پرسش‌های اخلاقی در سیاست، ناشی از نگاه و ورود اخلاق به سیاست است و در حیطه خود علم اخلاق قرار می‌گیرد. و کاملاً مشخص است که تنها با مشخص کردن بایدها و نبایدهای اخلاقی برای سیاست (اخلاق سیاسی) مسئله ارتباط اخلاق با سیاست به سرانجام نخواهد رسید و مسئله زمانی تا حدی حل و روشن می‌گردد که مشخص گردد در

صورت بروز تعارض باید‌ها و نباید‌های اخلاقی با سایر باید‌ها و نباید‌ها از سایر منابع (دین، حقوق، اقتصاد و...) در سیاست، چه روشی برای برون‌رفت از تعارض می‌بایست اتخاذ گردد.

رابطه اخلاق و سیاست را با دو نگاه فلسفی و یا جامعه‌شناسی (رابطه وجودی) می‌توان مورد بررسی قرار داد که در هریک از آن‌ها هم ماهیت سؤال تغییر خواهد کرد و هم روش پاسخ با آن متفاوت خواهد بود. در رویکرد جامعه‌شناسانه، نگاه به سؤال ارتباط اخلاق با سیاست یک نگاه توصیفی است که به دنبال بررسی ارتباط دو نهاد از پیش تحقق یافته است. و ماهیت این رابطه، ماهیتی وجودی است و بالتبع روش پاسخ به آن هم بر اساس روش‌های مرسوم در علم جامعه‌شناسی خواهد بود. و از منظر آقای جوادی از آنجا که جامعه‌شناسی یک علم «توصیفی» است، و هنجاری نیست، مسئولیت تنظیم رابطه نهادهای اجتماعی از جمله اخلاق و سیاست را با یکدیگر ندارد، بلکه رابطه این نهادها را آن‌گونه که هست توصیف و تبیین می‌کند و مقدمات لازم را در اختیار نگاه فلسفی برای سامان بخشیدن رابطه آن‌ها قرار می‌دهد (جوادی، ۱۳۸۵: ۱۳۰-۱۲۸).

در رویکرد فلسفی به ارتباط اخلاق و سیاست، نگاه هنجاری می‌شود و ماهیت سؤال «هنجاری» یا «تجویزی» خواهد بود و به صورت خلاصه باید به این پرسش پاسخ داد که «آیا اخلاق - نظامی از خوبی‌ها و بدی‌ها و نباید‌ها - «باید» نقشی در قلمرو سیاست داشته یا نداشته باشد؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، میزان و نحوه ایفای این نقش چگونه خواهد بود» و روش پاسخ به این سؤال هنجاری نیز روش فلسفی خواهد بود.

زمانی که با نگاه هنجاری به اخلاق و سیاست به عنوان دو نهاد نگرسته شود - نه به عنوان دو مفهوم انتزاعی که در بالا بیان گردید - با وجود اینکه همچنان سؤال از بررسی رابطه دو نهاد است ولی مراد در رویکرد منتخب امکان و نحوه الگوی مطلوب ایجاد و برساختن دوباره نهاد اخلاق و نهاد سیاست است و مانند نگاه به اخلاق و سیاست به عنوان دو مقوله انتزاعی، در رویکرد فلسفی جای می‌گیرد. البته باید توجه داشت مفروض این نگاه هنجاری به نهاد اخلاق و سیاست این است که شهروندان یک جامعه می‌توانند نهادهای اجتماعی را به انحاء گوناگون تأسیس، نقد و اصلاح کنند و

رابطه این نهادها را نیز بر اساس مبانی گوناگون سامان بخشند. و در این رویکرد، سؤال از رابطه اخلاق و سیاست، در نظر گرفتن آنها به عنوان نهادهای است که هنوز محقق نشده‌اند و اینکه شهروندان یک جامعه در بساختن و نقد و اصلاح این نهادها و برقرار کردن رابطه میان آنها از چه ضوابطی «باید» پیروی کنند. و لازم است در پایان این تقسیم‌بندی یادآوری شود که این مقاله به دنبال بررسی رابطه هنجاری اخلاق و سیاست به مثابه دو مقوله انتزاعی و دو نهاد اجتماعی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی از منظر فلسفی و با تکیه بر روش تحلیل فلسفی است.

نکته دیگری که در این بخش پرداختن به آن ضروری است، توجه به این مسئله است که اختلاف‌ها که در مورد رابطه اخلاق و سیاست وجود دارد به هیچ‌وجه مربوط به ارتباط وجودی آنها به عنوان دو نهاد اجتماعی نیست بلکه اختلاف‌ها بر سر بودن یا نبودن رابطه هنجاری و ارزشی میان آنهاست (چه به عنوان مقوله انتزاعی و چه به عنوان نهاد اجتماعی) و به صورت مختصر می‌توان گفت نزاع بر سر آن است که آیا اخلاق «باید» در قلمرو سیاست نقش بازی کند یا نه؟ و آیا «باید» بین این دو ارتباط برقرار کرد یا نه؟ و در صورت تعارض هنجارهای اخلاقی با هنجارهای دیگر کدام دسته از هنجارها را «باید» مقدم داشت؟

برای بررسی رابطه اخلاق با سیاست چاره‌ای جز تفکیک خود اخلاق نیز نمی‌باشد زیرا ممکن است اخلاق به یک معنای خاص به سیاست ربط داشته باشد و به معنا یا معناهای دیگر به سیاست مربوط نباشد. و عده‌ای که چنین تفکیکی را در نظر نگرفته‌اند به‌جای اینکه ارتباط نوع خاصی از اخلاق را با سیاست نفی کنند، ارتباط اخلاق را با سیاست به صورت کلی انکار کرده‌اند. بنابراین، پاسخ مستدل و دقیق به پرسش اصلی «آیا اخلاق به سیاست مربوط است؟» در گرو بررسی معانی گوناگون اخلاق و تفکیک آنها از یکدیگر است (فناپی، ۱۳۹۲: ۹۶-۸۸).

۸. نظریه سیاسی و اخلاقی در اندیشه جوادی آملی

مبانی عقلانی در اندیشه سیاسی آقای جوادی از حکمت متعالیه اخذ شده‌اند، البته ایشان معتقد است که خواستن مواد از مبانی یک اشتباه است، بلکه باید مبانی را به صورت

جداگانه از منابع (حکمت متعالیه) استخراج کرد. مبانی، سرمایه است و باید سرمایه را تنها در راه سرمایه و نه به عنوان درآمد صرف کرد. در حقیقت کاملاً مشخص است که در اندیشه ایشان، استخراج مبانی در سیاست بر عهده فلسفه و حکمت متعالیه و پاسخ به مسائل در حیطه فقه و با ابزار اجتهاد است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۴۷-۱۴۰) و بر این اساس نظریه سیاسی ایشان، نظریه فقهی (ولایت مطلقه فقیه) است.

آیت‌الله جوادی، ولایت فقیه را در دوران غیبت نه از سنخ ولایت تکوینی، نه از سنخ ولایت تشریحی (قانون‌گذاری) و نه از سنخ ولایت بر محجوران می‌داند. بلکه آن را ولایت مدیریتی می‌داند که هدف آن را اجرای احکام و تحقق ارزش‌ها و به کمال رساندن افراد جامعه می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۷۴). آیت‌الله جوادی معتقد به نظریه ولایت مطلقه فقیه است، اما با «مسئولیت مطلقه» ولی فقیه. لذا در نوع تعریف خود از ولایت مطلقه شریعی را متذکر می‌شود. ایشان معتقد است مقصود از ولایت مطلقه، ولایت مطلقه در «اجرای احکام اسلام» است؛ یعنی اولاً، فقیه و حاکم اسلامی، ولایت مطلقه‌اش، محدود به حیطه اجراء است، نه اینکه بتواند احکام اسلام را تغییر دهد؛ و ثانیاً در مقام اجرا نیز، مطلق به این معنا نیست که هر گونه میل داشت، احکام را اجرا کند، بلکه اجرای احکام اسلامی نیز باید توسط راه‌کارهایی که خود شرع مقدس و عقل ناب و خالص بیان نموده‌اند، صورت گیرد. ثالثاً در ولایت مطلقه «مسئولیت مطلقه» مدنظر است و رابعاً این اختصاص به برترین فقیه جامع‌الشرایط زمان دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳۸-۱۲۹).

نظریه اخلاقی آیت‌الله جوادی را با توجه به بررسی بیانات ایشان در خصوص اخلاق و گزاره‌های اخلاقی باید در طیف نظریه اعتباری بودن گزاره‌های اخلاقی دانست که کاملاً مشخص است که بنیان این اندیشه ایشان، اندیشه و تفکر اخلاقی استادشان علامه طباطبایی می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۳۹: ۱۹۴). اعتباریات با نگاه استاد جوادی فقط در ظرف فضای ممکن است، زیرا وقتی شیئی مصداق مفهومی قرار می‌گیرد، هرچند برخلاف واقع، در حقیقت، قضیه‌ای تشکیل می‌شود که موضوع و محمول آن همان مصداق و مفهوم‌گذاری است. نظریه اخلاقی آقای جوادی بر مبنای نظریه اعتباری در دو بخش الزام و ارزش اخلاقی قابل بررسی است که معنای الزام اخلاقی وجوب و

ضرورت است در حوزه اخلاق، ولی نه ضرورتی عینی و تکوینی بلکه ضرورتی اعتباری و ادعایی و قراردادی و مجازی. لذا انسان به طور مجازی بین خود و فعل خود رابطه ضروری قرار می‌دهد و وجوبی را اعتبار می‌کند. یعنی وجوبی جعل می‌کند و قرار می‌دهد و «باید و نباید» در واقع همین «جعل و اعتبار ضرورت» است بین انسان و فعل خود، و این کار مجازی را برای آثاری که بر آن مترتب است انجام می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۱-۴۸).

در مورد ارزش اخلاقی در نگاه آقای جوادی باید گفت در اندیشه ایشان منظور از حسن و قبح در حکمت نظری، هماهنگی و ناهماهنگی چیزی با نظام احسن علی و معلولی است و مقصود از آن در حکمت عملی ملایمت و منافرت چیزی با نظام فطری انسان که بر اساس توحید الهی تعبیه شده می‌باشد و معیار ملایمت یا منافرت با اغراض شخصی افراد بشر نخواهد بود، بلکه مدار همان تلائم و تنافر با نظام هماهنگ فطرت مشترک انسانی است که به مثابه فصل مقوم انسانیت انسان می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۵۴).

۹. رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه جوادی آملی

پس از مشخص شدن جغرافیای کلی اندیشه آیت‌الله جوادی در تبیین اخلاق و سیاست، در ادامه به بررسی رابطه اخلاق و سیاست و نسبت آن‌ها در اندیشه ایشان پرداخته خواهد شد.

۱۰. رابطه اخلاق فردی و اجتماعی با سیاست

اخلاق فردی همان‌طور که آشکارا مسئول تنظیم رابطه فرد با خود و بیانگر حقوق و وظایفی است که هر فردی نسبت به خود دارد، اما اخلاق اجتماعی مسئول تنظیم رابطه فرد با افراد دیگر و با نهادهای اجتماعی و نیز تنظیم رابطه نهادهای اجتماعی با یکدیگر و با شهروندان است. نکته‌ای که در سنجش و بکارگیری این دو نوع اخلاق مورد مناقشه است، بحث دین است. واضح است که اخلاق فردی می‌تواند دینی یا غیر دینی باشد، اما سؤال اصلی این است که آیا اخلاق اجتماعی باید اخلاقی دینی باشد یا اینکه

باید ماهیت «فرا دینی» و حتی «فرا غیر دینی» داشته باشد؟ اکثریت متفکران سکولار معتقدند که اخلاق اجتماعی باید نسبت به دین و بی‌دینی بی‌طرف باشد، و جهان‌بینی‌های دینی و حتی سکولار را مفروض نگیرد. استدلال این افراد این است که بدلیل اینکه کارویژه اخلاق اجتماعی تنظیم رابطه پیروان ادیان مختلف را با یکدیگر و با بی‌دینان بر عهده دارد، و از آنجایی که جوامع امروزی متکثر از دین‌داران از ادیان مختلف و غیردینداران و حتی دین‌ستیزان می‌باشد، بنابراین نباید به اخلاق اجتماعی نگاه دینی و حتی غیردینی داشت (امید، ۱۳۸۸: ۵۴-۴۹).

آیت‌الله جوادی برخلاف افرادی که میان اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی ماهیتاً تفاوت قائل می‌شوند و اخلاق اجتماعی را فرادینی (نه دینی و نه غیردینی) می‌دانند، معتقد است که کلیت اخلاق از جانب خدا بر پایه عقل و فطرت در نهاد همه انسان‌ها به ودیعه گذاشته است و جلوه‌های فردی و اجتماعی برگرفته از آن کلیت است. به همین دلیل، بحث تفکیک یا اولویت اخلاق فردی یا اخلاق اجتماعی در اندیشه ایشان تبعی است. هر چند ایشان ماهیت اخلاق را امری فطری، عقلی و در حقیقت فرادینی می‌داند ولی در مقام تحقق آن، نگاهی دینی دارد و معتقد است اگر دین در سطح اخلاق به عنوان یک جریان اصیل و زیرساختی در نظر گرفته شود، موارد فردی و اجتماعی یک بحث روبنایی به شمار خواهد رفت (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۱) و بیان می‌دارد اگر جامعه به اخلاق دینی که همان دوری از رذایل اخلاقی و کسب فضایل نفسانی توجه داشته باشد، اخلاق در سطح فردی و اجتماعی محقق خواهد شد. در نتیجه اخلاق فردی و اجتماعی، اموری در عرض همدیگر نیستند، بلکه دو جلوه از یک حقیقت و واقعیت هستند؛ اگر آن حقیقت وجود داشته باشد، اخلاق فردی و اجتماعی نیز هر دو حضور دارند و اگر وجود نداشته باشد، هیچ‌کدام از آن‌ها در صحنه نخواهند بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

۱۱. رابطه اخلاق دینی و فرادینی با سیاست

اخلاق دینی برگرفته از آئین‌ها و ادیان است و مؤخر از دین است. اخلاق فرادینی مستقل از دین و مقدم بر آن است. اخلاق دینی در مقیاس اخلاق فرادینی شامل دو

بخش می‌شود. الف) بخش اول آن تأیید و تنفیذ پاره‌ای از اصول اخلاق فرادینی است. و در صدد تأسیس احکام اخلاقی جدیدی نیست، مانند توصیه دین به عدل و احسان و کمک به نیازمندان و... که از اصول اخلاق فرادینی است. ب) بخش دوم اخلاق دینی از ترکیب اصول اخلاق فرادینی با باورهای دینی بدست می‌آید (Miller, 2003: 204). اساس تفکیک در این نکته نهفته است که تنها یک سری از اصول اخلاق دینی که مورد پذیرش همه است، جزء اخلاق فرادینی است و تنها اخلاق فرادینی قابلیت دخالت در سیاست و جامعه را دارد. در مورد این تفکیک باید گفت که اولاً در اندیشه استاد جوادی همه اصول اخلاقی ماهیت فرادینی دارد و اساساً اخلاق منطبق بر عقل و فطرت ثابت بشری است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۹۷). البته ایشان برخلاف معتقدین به اخلاق فرادینی که معتقدند تنها باید اخلاق فرادینی ملاک عمل در جامعه قرار گیرد، معتقد است ملاک عمل در جامعه اسلامی باید دین باشد که همه اصول اخلاق فرادینی را نیز شامل می‌باشد. البته وی می‌پذیرد که عقل بشری قابلیت کشف همه اصول اخلاقی و احکام دین را ندارد ولی باید آن‌ها را بدلیل اثبات منبع وحیانی دین، مورد عمل در جامعه قرار داد. آیت‌الله جوادی در تعامل با بیگانگان به اصول اخلاقی دین تأکید ویژه دارند و آن‌ها را محملی برای تعامل و بلکه هدایت سایر جوامع می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۰۰).

۱۲. رابطه اخلاق باور و رفتار با سیاست

اخلاق باور عبارتست از اخلاق ناظر به افعال ذهنی ارادی و اختیاری که بعد معرفتی دارند، مانند فعل «باورکردن»، «پذیرفتن»، «انکار کردن» و غیره. این اخلاق بیانگر حقوق و وظایف اخلاقی‌ای است که آدمیان در «قلمرو نظر/ شناخت/ کسب معرفت» دارند، درحالی‌که اخلاق رفتار بیانگر حقوق و وظایف اخلاقی آدمیان در «قلمرو عمل» است. اموری که در قلمرو سیاست مشمول ارزیابی و داوری اخلاقی واقع می‌شوند از یک سنخ نیستند. در اینجا تقسیمی که از سیاست در سه حوزه باورهای سیاسی، تصمیم‌های سیاسی و رفتار سیاسی بازیگران ارائه شد، مورد کاربرد قرار می‌گیرد و باورهای سیاسی مشمول احکام «اخلاق باور» می‌شوند، و تصمیم‌گیری و رفتار سیاسی مشمول احکام

«اخلاق رفتار» واقع می‌شوند (Williams, 1985: 108).

یکی از مواردی که اندیشمندان کمتر به آن توجه داشته‌اند بحث اخلاق باور است که در حقیقت شامل حقوق و وظایف اخلاقی‌ای می‌شود که افراد در «قلمرو نظر/شناخت/کسب معرفت» باید آن را رعایت کنند. استاد جوادی از افرادی است که تا حدودی به این بعد از اخلاق نیز توجه داشته است و معتقد است: «سعادت انسان علاوه بر اخلاق و رفتار برخاسته از فطرت، معلول بینش‌ها و باورهای درست است». و همان‌طور که باور درست، انسان را به اخلاق و رفتار منطبق بر فطرت سوق می‌دهد، اخلاق فرد نیز پیامد نوع بینش‌ها و باورهای وی است و بر بینش‌ها و باورهای اثرگذار است؛ رفتار یک انسان به تدریج موجب پیدایش صفات و ملکاتی مثبت یا منفی می‌گردد، صفات و ملکات منفی، بینشی متناسب با خود پدید می‌آورد که گاهی به انکار حقیقت روشن می‌انجامد، و برعکس صفات و ملکات مثبت، موجب تثبیت و تقویت بینش‌های فطری و عقلی و ایجاد نور معرفت و حکمت در قلب انسان می‌گردد. ایشان ریشه اخلاق و رفتار منفی را حبّ دنیا، و ریشه اخلاق و رفتار مثبت را دوری از حبّ دنیا می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۴۷).

۱۳. رابطه اخلاق حداقلی و حداکثری با سیاست

به صورت خلاصه می‌توان گفت اخلاق حداقلی یعنی اخلاق مبتنی بر «عدالت» که پایین‌ترین سطح اخلاق در جامعه است و اخلاق حداکثری یعنی اخلاق مبتنی بر «عشق»، «احسان»، «گذشت»، «غم‌خواری» و «ایثار» که بالاترین ملاک اخلاق اجتماعی هستند. و در واقع تصمیم یا رفتار ناقض اصل عدالت تصمیم و رفتاری غیراخلاقی/ضد اخلاقی است (Copp, 2006: 201). عده‌ای با پذیرش تفکیک فوق در اخلاق معتقدند اخلاق حداقلی به سیاست مربوط است و نه اخلاق حداکثری. البته این تفکیک زمانی اهمیت خود را نشان می‌دهد که برخی از تصمیم‌های سیاسی با اصولی مثل گذشت و احسان مغایرت دارد ولی براساس اصولی مثل مقابله به مثل که ناشی از عدالت است، قابل پذیرش هستند.

هر چند که در آثار آیت‌الله جوادی در خصوص اخلاق چنین تفکیکی مشاهده

نمی‌شود ولی از آنجایی که ایشان معتقد به پیاده شدن کامل اخلاق مبتنی بر دین اسلام در جامعه است و ملاک دین اسلام در اندیشه وی تنظیم روابط در درون جامعه بر مبنای عدالت است، باید گفت که ایشان کمترین حد از اخلاق که رعایت آن را در بعد اجتماعی و سیاسی لازم می‌داند، اخلاق حداقلی و بر مبنای عدالت است ولی الگوی ایده‌آل ایشان حرکت به سمت اخلاق حداکثری در اجتماع و سیاست است. مانند نگاه ایشان به اخلاق فردی (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۳۹). در واقع در بعد فردی نیز ایشان به حداقل اخلاقی که عدالت است، اشاره دارد ولی آن را برای تعالی و کمال انسانی کافی نمی‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۹۱).

نکته‌ای که در این قسمت از بررسی رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه استاد جوادی باید مورد اشاره قرار گیرد بحث اخوت است. ایشان اخوت را به دو دسته اخوت دینی و اخوت انسانی تقسیم می‌کند اخوت انسانی از فطرت و طبیعت انسانی مشترک میان انسان‌ها حاصل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۹۴) از منظر ایشان انسان‌ها طبیعتی ناسازگار، ولی فطرتی هماهنگ با یکدیگر دارند. وحدت، ایمان، توحید، محبت، اخوت، و اصلاح‌گری، همه از فطرت انسانی و روح مشترک آدمی حاصل می‌شود که بر اساس آن، می‌توان نوعی انسجام و هماهنگی در جامعه انسانی به وجود آورد. از سوی دیگر، دشمنی، نفرت و دیگرسیزی، از طبیعت انسانی که خاصیتش ناسازگاری با یکدیگر است، ناشی می‌شود حال هر کسی که به فطرتش نزدیک است، راه برای محبت، وحدت، و اخوت با وی هموار می‌شود؛ اگرچه به ظاهر مسلمان نباشد. از سوی دیگر، هر کس که از فطرتش دور افتاده باشد و به طبیعت مادی و دنیویش نزدیک‌تر باشد، امکان اخوت با او دشوار خواهد بود؛ اگرچه به ظاهر مسلمان بوده باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۰۸).

آقای جوادی در حقیقت با تأکید بر مفهوم اخوت راهی را برای تلطیف اخلاق در درون جامعه و مهملی را برای برقراری عدالت فراهم کرده است که در واقع مفهوم اخوت را باید پلی میان ارتباط اخلاق حداکثری در بعد فردی با اخلاق حداقلی در اجتماع و سیاست دانست. این اخوت در بعد سیاسی شامل تأکید بر مواردی مانند دلسوزی حکام برای مردم، امر به معروف و نهی از منکر و... می‌شود.

۱۴. رابطه اخلاق توصیفی و هنجاری با سیاست

اخلاق توصیفی عبارتست از مطالعه تجربی «اخلاق موجود» یا «اخلاق رایج» یا «اخلاق آن‌گونه که هست». این اخلاق همان‌طور که پیش از این بیان شد، بخشی از جامعه‌شناسی یا مردم‌شناسی است. و در مقابل اخلاق هنجاری عبارتست از مطالعه «اخلاق آرمانی» یا «اخلاق آن‌گونه که باید باشد» که بخشی از فلسفه اخلاق محسوب می‌شود (ژکس، ۱۳۶۲: ۳۹۴).

از آنجایی که ماهیت اندیشه آیت‌الله جوادی، یک اندیشه فلسفی و دینی است، نگاه ایشان به اخلاق کاملاً از زاویه اخلاق هنجاری است و به دنبال تبیین بایدها و نبایدهایی است که با عمل به آن‌ها فرد و جامعه بتواند به مسیر خود به سمت تعالی ادامه دهند. البته در آثار تفسیری ایشان مواردی از توصیف ویژگی‌ها و شرایط اخلاقی جوامع پیامبران گذشته نیز مشاهده می‌شود که اولاً این توصیف‌ها ماهیتاً دینی هستند تا جامعه‌شناختی و ثانیاً ایشان در مقام توصیف صرف نیست بلکه در مقام قضاوت و ارائه الگوی مطلوب از آن‌ها می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۱۹).

البته باید اشاره داشت از میان دو نگاه هنجاری به اخلاق که یکی به مثابه مفهومی انتزاعی است و دیگری آن را به عنوان نهادی در اجتماع می‌بیند، نگاه ویژه استاد جوادی به اخلاق، به مثابه مفهومی انتزاعی است و بیشتر به تبیین بایدها و نبایدهای دین برای زندگی فرد و جامعه معطوف می‌باشد.

۱۵. رابطه اخلاق مطلق‌گرا و زمینه‌گرا با سیاست

اخلاق مطلق‌گرا که به آن مطلق‌گرایی اخلاقی نیز گفته می‌شود دیدگاهی در اخلاق هنجاری است که می‌گوید: «کلیه اصول اخلاقی مطلق و استثناء‌ناپذیرند و نسبت به زمینه، سیاق و بافت حساس نیست. و در مقابل اخلاق زمینه‌گرا یا زمینه‌گرایی اخلاقی معتقد است اصول اخلاقی نسبت به بافت یا زمینه حساس‌اند؛ و گاهی اوقات ممکن است مقتضای اخلاق از یک بافت به بافتی دیگر تغییر کند». مثال ساده در این مورد مسئله دروغ است که دیدگاه اول کاملاً آن را رد می‌کند و آن را در هیچ شرایطی جایز نمی‌داند و در مقابل اخلاق زمینه‌گرا در مواردی بنا به مصلحت، آن را جایز و بلکه لازم

می‌داند (وارنوک، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

دیدگاه اخلاقی استاد جوادی را باید نوعی مطلق‌گرایی اعتدالی دانست که در مقابل مطلق‌گرایی حداکثری، زمینه‌گرایی اخلاقی و نسبی‌گرایی اخلاقی قرار می‌گیرد. زیرا در اندیشه وی وقتی گفته می‌شود احکام اخلاقی مطلق، ثابت و تغیر ناپذیرند، اولاً این اصول در شرایطی بنا به مصالح فرد یا جامعه قابل تغییر هستند (مخالفت با مطلق‌گرایی حداکثری) ثانیاً اصول ثابت و لایتغیر بر شرایط زمینه و بستر حاکمیت دارند (مخالفت با زمینه‌گرایی) و ثالثاً برخلاف نسبی‌گرایان، تابع میل و سلیقه فردی و جمعی و امثال آن نیستند بلکه از قوانین ثابتی تبعیت می‌کنند. اما این انعطاف‌پذیری در شرایطی که پیامدهای متفاوتی را به همراه می‌آورند دچار تغیر ارزشی شده و از درجه الزام اخلاقی ساقط می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۵۴). به‌طور مثال راستگویی فی‌نفسه یکی از فضائل اخلاقی است و در شرایط طبیعی فعلی اخلاقی است اما در شرایطی خاص که راست گفتن موجب هدر رفتن یک نفس محترمه است، نظر به پیامد سوء آن از حجیت اخلاقی ساقط شد و دیگر الزامی را متوجه فاعل اخلاقی نمی‌کند.

آیت‌الله جوادی با چنین رویکردی به اخلاق توانسته اخلاق کاربردی را با تطبیق اصول کلی و ثابت بر شرایط افراد و مشاغل مختلف و در شرایط متفاوت، پی‌ریزی کند که اخلاق سیاسی نیز مولود همین تطبیق اصول اخلاقی بر شرایط سیاسی است.

۱۶. رابطه اخلاق و وظیفه‌گرا، نتیجه‌گرا و فضیلت‌گرا با سیاست

نتیجه‌گرایی اخلاقی دیدگاهی است که معتقد است ویژگی‌های فعل اخلاقی که به صدور حکم در مورد آن می‌شود به پیامدهای عمل یا نوع خاصی از پیامد عمل برمی‌گردند و هیچ ویژگی‌ای در ذات عمل یا شخصیت فاعل وجود ندارد که از نظر اخلاقی مهم و قابل اعتنا باشد و در تعیین حکم اخلاقی عمل نقش بازی کند. بر اساس این دیدگاه، در مقام تعیین اینکه چه کاری اخلاقاً درست یا نادرست، خوب یا بد و یا وظیفه است، باید به پیامدهای آن نگریست (فناپی، ۱۳۹۲: ۲۳۴). در مقابل نتیجه‌گرایی اخلاقی، وظیفه‌گرایی اخلاقی در اخلاق هنجاری معتقد است ویژگی‌های عمل اخلاقی، صرفاً از پیامدهای آن انتزاع نمی‌شوند. البته دیدگاه وظیفه‌گرا بر اساس پیامدهای عمل

به دو گروه تقسیم می‌شود. گروه اول پیامدهای قابل پیش‌بینی عمل را هم به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اخلاقی می‌پذیرد و گروه دوم اهمیت اخلاقی پیامدهای عمل را به‌طور کلی انکار می‌کنند (امید، ۱۳۸۸: ۹۷).

در مقابل اخلاق وظیفه‌گرا و اخلاق نتیجه‌گرا، اخلاق فضیلت‌گرا قرار دارد که در درجه نخست به فضیلت هر عمل از منظر معنای نهایی و غایی آن می‌نگرد و به فعل اخلاقی (وظیفه‌گرا) یا نتایج فعل (نتیجه‌گرا) کمتر توجه دارد. در این قسم از اخلاق احکام اخلاقی به نحو بارزی با فاعل و انگیزه انجام عمل مربوط می‌شود. انسان باید هدف و انگیزه اعمال فضیلت‌مدار را در درون خود پرورش دهد و همین انگیزه، زمینه‌های لازم را برای انجام افعال و امور خیر فراهم خواهد ساخت.

در مورد مکتب اخلاقی آیت‌الله جوادی در اخلاق هنجاری باید پذیرفت که دیدگاه ایشان در سنجش میان سه مکتب اخلاق هنجاری (وظیفه‌گرایی، نتیجه‌گرایی و فضیلت‌گرایی) بر نوعی از فضیلت‌گرایی استوار است و هر چند که ایشان به فعل اخلاقی نیز توجه داشته و نظریه اعتباری ایشان که سعی در بررسی ماهیت فعل اخلاقی دارد، مؤید این مطلب است، ولی اهتمام ویژه ایشان در اخلاق بر روی فاعل اخلاقی و فضائل و رذائل آن استوار است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۶۴-۱۵۵).

۱۷. ویژگی‌ها و تمایزات اندیشه آیت‌الله جوادی آملی

در مورد اخلاق فضیلت‌محور در نگاه استاد جوادی می‌توان ویژگی‌های کلی زیر را برشمرد:

۱-۱۷. قضاوت منش‌مند

ایشان تأکید عمده خود را بر منش فضیلت‌مند افراد قرار داده است. بر همین اساس، تلاش می‌کند تا معیار ارزیابی در اعمال اخلاقی را نیز بر اساس منش فاعل اخلاقی تبیین کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۹۷). لازم به توضیح است اعمال اخلاقی را می‌توان در معرض داوری‌های غیرمنشی یا منشی قرار داد که در صورت تمسک به قوانین، اصول یا نتایج، داوری از نوع غیرمنشی خواهد بود، اما در صورت اشاره به منابع روان‌شناختی یا شخصی (نیت، قصد، تمایلات و انگیزه‌ها)، داوری از نوع منشی خواهد بود. شاید

وظیفه‌گرایان و سودگرایان هم به نقش فاعل اخلاقی توجه کنند، اما ویژگی اخلاق فضیلت این است که از نقش فاعل اخلاقی بر مبنای منش اخلاقی دفاع می‌کند و نه بر اساس نتیجه یا قواعد اخلاقی. البته این ویژگی خود مانعی است در ورود این نوع اخلاق در جامعه و سیاست. زیرا با قرار دادن قانون در جامعه به عنوان فصل‌الخطاب در بسیاری موارد افعال اخلاقی وقتی با ملاک منشی (بر اساس فضیلت و منش درونی فرد) مورد قضاوت قرار می‌گیرند، حکم به درستی آن‌ها داده می‌شود ولی با برخی از قوانین و حتی عرف سازگاری ندارند. و ثانیاً قاضی انطباق فعل اخلاقی با منش، خود فرد است ولی در انطباق با قوانین مراجع، قاضی دیگر هستند. که استاد جوادی در خصوص پاسخ به این دو ملاحظه ورودی پیدا نکرده‌اند.

۱۷-۲. تقدم خوب بر باید، درستی و وظیفه

دومین ویژگی اخلاق فضیلت‌گرا در اندیشه آیت‌الله جوادی این است که «خوب» مقدم بر «باید»، «درستی» و «وظیفه» است. تقدم مفهوم خوبی در اخلاق ایشان و به‌طور کلی اخلاق فضیلت‌گرا، امری است که موجب تمایز آن با غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی گردیده است. از این جهت، هیچ تفسیری در اخلاق فضیلت نمی‌تواند سخن از بایستگی رفتاری و عملی داشته باشد جز اینکه آن را بر مبنای خوب و ارزشمندی قرار دهد. بنابراین برای یک فضیلت‌گرا مثل آقای جوادی، معنای خوبی در اولویت قرار دارد. درحالی‌که، مثلاً یک وظیفه‌گرا وظیفه را در اولویت قرار می‌دهد. البته ممکن است برخی نظریه‌های اخلاقی دیگری نظیر سودگروی هم مفهوم «خوب» را مقدم بر مفهوم «بایستی» و «صواب» بدانند، ولی تأکید استاد جوادی بر مفاهیم فضیلتی مانند عدالت، شجاعت و... موجب تمایز این دیدگاه اخلاقی وی از وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۸۷).

۱۷-۳. تأکید بر نیت و انگیزه

در اندیشه اخلاقی فضیلت‌گرای آیت‌الله جوادی تأکید بر اموری است که در پس رفتارهای اخلاقی پنهان است که تا حدی در قسمت باور نیز به این موضوع اشاره شد

(جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۹۵). در واقع اهمیت اصلی در نگاه ایشان نیز به این امور (به تعبیری حسن فاعلی) داده می‌شود و نه اموری که شکل خارجی عمل را می‌سازد. و این موجب گسترش فضای اخلاقی و عدم محدودیت آن به حوزه رفتار خارجی می‌گردد. البته این ویژگی خود مانعی بالقوه در ورود این اخلاق به اجتماع و سیاست می‌باشد. زیرا همان‌طور که امروز در جامعه مشاهده می‌شود نزاع بین جایگاه نیت در افعال سیاسی مسئله مناقشه‌برانگیزی است که از یک سو عده‌ای به عدم اهمیت آن در سیاست و افعال اجتماعی حکم می‌دهند و از سوی دیگر پذیرش اخلاق فضیلت‌محور دینی مانعی در کنار گذاشتن انگیزه و نیت از فعل سیاسی است.

۱۷-۴. الگوهای اخلاقی

یکی دیگر از شاخصه‌های فضیلت‌گرایی اخلاقی در اندیشه آیت‌الله جوادی تأکید بر اسوه‌ها و الگوهای اخلاقی است که عموماً انبیاء و معصومین (علیهم‌السلام) در اندیشه ایشان این جایگاه را دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۴۶). البته لازم به ذکر است الگوی اخلاقی در اندیشه اکثر فضیلت‌گرایان اخلاقی وجود دارد و به صورت ساده می‌توان بیان کرد ایشان معتقد است همان‌گونه که در مهارت نجاری نیاز به استاد است، در کسب فضایل نیز به الگوی اخلاقی نیاز است و در قرآن نیز صراحتاً به نقش الگو بودن پیامبر برای همگان اشاره شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۸۷). به‌طور کلی باید گفت که در اخلاق فضیلت‌گرا مانند اندیشه حکمای یونان باستان، الگوهای اخلاقی همان افراد حکیمی هستند که در موقعیت‌ها و شرایط مختلف، به دلیل برخورداری از فضایل اخلاقی و در سایه حکمت عملی، تشخیص آنان مصداق صواب است.

۱۷-۵. عینی بودن فضائل

آیت‌الله جوادی همچون اغلب فضیلت‌گرایان اخلاقی، به عینیت فضایل اخلاقی اعتقاد دارد و عینی بودن فضایل اخلاقی در نگاه ایشان به این معناست که خوبی آن‌ها مرتبط با امیال آدمی نیست و بر وضعیت ذهنی افراد یا میل و سلیقه آن‌ها مبتنی نمی‌باشد و خوبی فضایل اخلاقی در ارتباط با ویژگی‌های ذاتی انسانی و جنبه‌های عینی منش و

رفتار انسان و ضروری برای شکوفایی وی هستند و البته ایشان معتقد است فضیلت‌جویی در انسان امری طبیعی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶۷).

نتیجه‌گیری

از بررسی اندیشه اخلاقی و سیاسی آیت‌الله جوادی به خوبی روشن می‌شود که ماهیت اخلاق و سیاست در اندیشه ایشان یکی است و هر دو از منبع دین ارتزاق می‌کنند در آموزه‌های این اندیشمند اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان هستند و نمی‌توان مرز قاطعی میان آن‌ها قائل شد و هر یک را به حوزه‌ای خاص منحصر ساخت و از منظر ایشان اخلاق و سیاست ناقض یکدیگر نیز نیستند و آنچه که سیاست به دنبال آن در جامعه است در نهایت به اخلاقی شدن فرد خواهد انجامید. آیت‌الله جوادی همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد معتقد است که سیاست باید روش حکمرانی و سیاست‌مداری و همچنین در غایت حکومت و سیاست اخلاقی باشد. در واقع در اندیشه ایشان هم روش سیاست و هم غایت آن می‌بایست اخلاقی باشد که روش سیاسی، اموری همچون اخلاق زمامداران، روش رسیدن به قدرت و حفظ آن، رعایت حقوق مردم و اجتناب از ظلم را شامل می‌شود و غایت نیز کمال فرد و جامعه را در بر می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۹).

در اندیشه آیت‌الله جوادی مفروضات واحدی برای اخلاق و سیاست وجود دارد که آن‌ها را هم‌هدف و هم‌راستا قرار می‌دهد که از آن جمله می‌توان به جامعیت احکام اسلام، توجه به مردم، سعادت و خیر انسان‌ها، عدالت، گستردگی و شمول فقه شیعه، اجتماعی و سیاسی دانستن همه احکام و قواعد اسلام و مباحثی از این قبیل. بسیاری از این موارد، همان موارد عقلی تشکیل حکومت از نگاه آیت‌الله جوادی است که به نوعی اخلاق و سیاست را به وحدت سوق می‌دهد.

در حقیقت اساس رویکرد آیت‌الله جوادی به این نکته برمی‌گردد که انسان در زندگی شخصی و خصوصی، همان انسان در ساحت اجتماعی است. و اصولی که در جامعه و سیاست اجرا می‌شود کاملاً همخوان با زندگی اخلاقی فرد در بعد شخصی است و بر این اساس آیت‌الله جوادی معتقد است که هر آنچه در بعد فردی اخلاقی

می‌باشد، در سطح اجتماعی نیز چنین است و هر آن‌چه در بعد فردی غیراخلاقی باشد، در سطح اجتماعی و سیاسی و برای دولت‌مردان نیز حتی غیراخلاقی است. با این مبنا در اندیشه ایشان هیچ حکومتی نمی‌تواند در عرصه سیاست، خود را به ارتکاب اعمال غیراخلاقی مجاز بداند و مدعی شود که این کار لازمه سیاست بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۹۰).

هرچند آموزه‌های آیت‌الله جوادی در نسبت اخلاق با سیاست (یگانگی) از لحاظ نظری و ساختار درونی، منسجم و قابل دفاع است ولی در بررسی و نقد فضیلت‌گرایی در اندیشه ایشان چهار نقد عمده بر اخلاق در ارتباط با سیاست قابل طرح است.

۱- اخلاق فضیلت‌گرای آیت‌الله جوادی یک دستورالعمل و یک برنامه مشخص که رفتار سیاسی را بر مدار اخلاق استوار کند ارائه نداده است. درست است که توصیه‌هایی مبنی بر عمل بر مبنای خیر و سعادت با درون‌مایه سیاسی که باید آن‌ها را اخلاق سیاسی محسوب نمود، در آثار ایشان موجود است، اما این مباحث کلی است. البته این بدان معنا نیست که اخلاق فضیلت‌گرا به صورت کلی ظرفیت چنین توقعی را ندارد بلکه منظور آن است که آنچه به صورت یک نظام و یک شبکه اندام‌وار در فایده‌گرایی و به‌ویژه در وظیفه‌گرایی مشاهده می‌شود، در اخلاق فضیلت‌گرایی با مبانی دین اسلام در حال حاضر دیده نمی‌شود. آنچه در اخلاق فضیلت‌گرای آیت‌الله جوادی و سایر حکمای اسلامی یافت می‌شود، یک سلسله فضائل اخلاقی است که انسان باید در وجود خود مخمر کند و یک سلسله رذایل اخلاقی هست که باید از خود بپیراید.

۲- نکته دوم همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، فردی بودن اخلاق در اندیشه آیت‌الله جوادی بسیار پررنگ و بنیادی است و سیاست‌مداران زمانی می‌توانند اخلاقی عمل کنند که به فضایل اخلاقی متخلق و متشخص شوند و رذایل اخلاقی را از خود دور کنند. اما پرسش عمده و اندیشه‌برانگیز این است، در زمانی که این شرایط در سیاست‌مداران نباشد، چه باید کرد؟

۳- سومین نکته در مورد اخلاق فضیلت آیت‌الله جوادی سختی و دشواری رسیدن به مقام تراز اخلاق مطلوب و دارای فضیلت است که جنبه آرمانی و بعید الوصول بودن آن را به ویژه در حوزه عمل سیاسی دشوار می‌سازد.

- ۴- چهارمین نقدی که بر اخلاق فضیلت از منظر آیت‌الله جوادی متصور است، این است که، نشان دادن انگیزه شخصی یک فرد و بررسی آن خارج از قدرت و توانایی بشر می‌باشد، و زمانی که تعداد افراد در سیاست بیشتر و متکثر می‌شود این توجه به نیت و انگیزه، سردرگمی و ابهام بیشتری ایجاد می‌کند و عملاً به جای کمک به تبیین اخلاقی پدیده سیاسی، مانعی در صدور حکم اخلاقی می‌گردد.
- با توجه به مباحث ارتباط اخلاق و سیاست در اندیشه آیت‌الله جوادی، باید گفت بر مبنای پذیرش اصل کلی یگانگی اخلاق و سیاست لازم است موارد ذیل در حرکت به سمت الگوی آرمانی از رابطه اخلاق و سیاست مدنظر قرار گرفته شود.
- ۱- اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی ماهیتی واحد و دینی دارند و باید مواردی که در نظر مردم بین آن‌ها اختلاف وجود دارد، تبیین گردد.
- ۲- باید اصول اخلاق فرادینی مانند وفای بعهده که در دین اسلام به آن‌ها اشاره و مورد پذیرش جدی و مؤکد قرار گرفته، تبیین گردند تا بستری برای ارتباط با جوامع دیگر فراهم آید.
- ۳- باید به اخلاق باور در کنار اخلاق رفتار توجه شود و اصول اخلاقی حاکم بر تصمیمات و باورهای سیاسی تبیین گردند.
- ۴- نباید به اخلاق حداقلی در سیاست اکتفا شود و باید از مفاهیم اخلاقی مانند ایثار و گذشت و احسان تبیین‌های اجتماعی و سیاسی ارائه گردد.
- ۵- علاوه بر تأکید بر اخلاق هنجاری، باید از شیوه‌های تاریخی و جامعه‌شناختی در توصیف اخلاق موجود استفاده کرد تا فهم بهتری نسبت به وضع موجود حاصل گردد و راه‌حل‌های مناسب با شرایط بومی ارائه گردد.
- ۶- شایسته است اصول مطلق و تغییرناپذیر اخلاقی تبیین گردند تا بر اساس آن فهم انطباق اصول مزبور بر شرایط مختلف حاصل گردد.
- ۷- باید بر اخلاق فضیلت‌گرا در بعد فردی تأکید داشت و بر مبنای مبانی خودشناسی و نفس‌شناسی، اصول اخلاقی با توجه به فعل سیاسی نیز مشخص گردند. در حقیقت باید شالوده اخلاق و وظیفه‌ای متناسب با اخلاق فضیلت‌گرای دینی پی‌ریزی شود.
- ۸- علاوه بر رابطه هنجاری اخلاق و سیاست به عنوان دو مقوله مفهومی و انتزاعی،

می‌بایست به رابطه توصیفی و هنجاری آن‌ها به عنوان دو نهاد اجتماعی نیز توجه داشت و اصول مرابطه این دو نهاد نیز مدنظر قرار گیرد.

کتابنامه

- احمدی طباطبایی، محمدرضا (۱۳۹۰). رابطه اخلاق و سیاست، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، اسلامی، سید حسن (۱۳۸۹). امام، اخلاق، سیاست، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه‌السلام)، افروغ، عماد (۱۳۹۰). درآمدی بر رابطه اخلاق و سیاست؛ نقدی بر ماکیاولیسم، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- امید، مسعود (۱۳۸۸). فلسفه اخلاق در ایران معاصر، تهران: علم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). اسلام و محیط زیست، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰). انتظار بشر از دین، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). تسنیم، جلد اول، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تسنیم، جلد بیست و پنج، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تسنیم، جلد بیست و چهار، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تسنیم، جلد دوم، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴). تسنیم، جلد سی و پنج، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). جامعه در قرآن، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). حق و تکلیف در اسلام، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). رحیق مختوم، جلد اول، بخش پنجم، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). رحیق مختوم، جلد اول، بخش چهارم، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). روابط بین الملل در اسلام، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). سرچشمه اندیشه، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). مبادی اخلاق در قرآن، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). معرفت‌شناسی در قرآن، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). نسبت دین و دنیا، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). امام مهدی (علیه‌السلام) موجود موعود، قم: نشر اسراء.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). جامعه در قرآن، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). حق و تکلیف در اسلام، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). روابط بین الملل در اسلام، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). سیره پیامبران در قرآن، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). شریعت در آینه معرفت، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). فلسفه حقوق بشر، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). نسبت دین و دنیا، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، قم: نشر اسراء.
- خراسانی، رضا (۱۳۹۰). اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ژکس (۱۳۶۲). فلسفه اخلاق (حکمت عملی)، ترجمه سید ابوالقاسم پور حسینی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۱). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشرنی.
- فراکلنا، ویلیام کی (۱۳۸۳). فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی. قم: طه.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۳۹ق). المیزان، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۷۶). اخلاق و سیاست، اندیشه سیاسی در عرصه عمل، تهران: انتشارات قومس.
- مدرسی، سید محمدرضا (۱۳۷۱). فلسفه اخلاق، تهران: سروش.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۷۲). سیاست و حکومت در اروپا، تهران، انتشارات سمت.
- وارنوک، مری (۱۳۸۰). فلسفه اخلاق در قرن بیستم، ترجمه و تعلیق ابوالقاسم فنایی، قم: مرکز مطالعات اسلامی.
- جوادی، محسن (۱۳۸۵). مسئله باید و هست، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فنایی، ابوالقاسم (۱۳۹۲). دین در ترازوی اخلاق، تهران: صراط.
- Miller, Alexander, (2003). An introduction to contemporary meta ethics, Polity Press.
- Williams, B, (1985). Ethics and the limits of philosophy, Cambridge: Harvard University Press .
- Copp,David(ed.), (2006). The oxford handbook of ethical theory,Oxford:Oxford University Press.